



علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

نقاشی‌های صحرایی: مآچه‌های هشتم؟

دکتر روان ویلیامز
برگردان: حمید بخشنده

اشاره

دکتر روان ویلیامز،^۲ صد و چهارمین اسقف اعظم کاتدری، متولد ۱۴ ژوئن سال ۱۹۵۰ در شهر سوانسی (Swansea) در جنوب ولز است. تحصیلاتش را در مدرسه دینور (Dynevor School) در سوانسی و کالج مسیح در کمبریج (Christ's College, Cambridge) گذراند و بعد از ارائه خطابه‌ای درباره الهیات در کالج رزکشن (College of the Resurrection) در میرفیلد، یورکشایر غربی، رتبه مقدس کشیشی از سوی کلیسای انگلیکان به او اعطا شد. او به تدریس الهیات در کمبریج ادامه داد و در آنجا رئیس دانشکده کلیر (Clare College, Cambridge) شد (۶ - ۱۹۸۴) و سپس در آکسفورد استاد الهیات بانو مارگرت شد. (۹۲ - ۱۹۸۶) وی در سال ۱۹۸۹ مفتخر به دریافت درجه دکتری الهیات گردید.

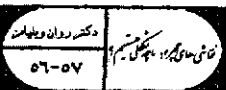
در سال ۱۹۹۲ به مقام اسقفی مان بوث (Bishop of Monmouth) در کلیسای ولز نایل آمد و در اواخر سال ۱۹۹۹ به عنوان اسقف اعظم ولز انتخاب شد. وی در نهایت در ۲۷ فوریه سال ۲۰۰۳ به عنوان اسقف اعظم کاتدری برگزیده شد.

دکتر ویلیامز علاقه فراوانی به الهیات مسیحی و معنویات دارد و به همین دلیل به عضویت آکادمی بریتانیا در سال ۱۹۹۰ درآمد و اکنون ریاست کنفرانس تریالوگ را بر عهده دارد که پذیرای متخصصان از رشته‌هایی مانند علوم مذهبی، روان‌درمانی و ادبیات است. وی علاقه ویژه‌ای به ارتباط بین مسیحیت و هنر دارد. او به هفت زبان آلمانی، فرانسوی، روسی، یونانی، ولزی، اسپانیایی و لاتین سخن می‌گوید. همسر وی چین، الهی‌دان و نویسنده برجسته‌ای است که در کالج ترینیتی در بریستول فعالیت دارد.

وی در هنگام حمله تروریستی به برج‌های دوقلو، در نیویورک حضور داشت و تحت تاثیر این واقعه کتابی کوتاه با نام *Writing in the Dust* به نگارش درآورد. چندی پیش نظرات وی درباره لزوم اجرای بخشی از احکام دین اسلام در جامعه انگلستان باعث جنجال در مجامع سیاسی و مذهبی بریتانیا و استقبال

• دکتر روان ویلیامز

1. Portraits: What Do We Look Like?
2. Dr Rowan Anthony Williams.



مسلمانان از این سخنان شد

و اما بعد...

درآمد

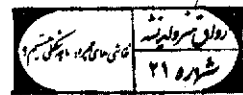
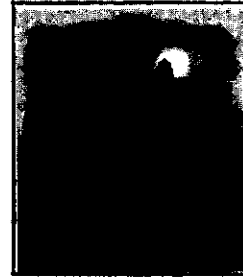
بسیاری از اوقات، تصور ما این است که می‌دانیم نقاشی چهره چیست؛ ولی اگر نظری به این امر بیفکنیم که چهره آدمی، در واقع چگونه باز نمود می‌یابد، به لحاظ تاریخی و در دنیای معاصر، ممکن است دریابیم که یک بررسی دوباره لازم است. به دایره هستی‌نمای مردم تبت^۳ نگاه کنید؛ آن چه در واقع می‌بینید، تصویر فرد بشری است. کدام فرد از انسان؟ خوب، شما باید در باره آن، داوری کنید. ممکن است هنوز هم بتوانید در موزه‌های آن سوی جهان، تکه‌های باریک پوست درختی^۴ را بیابید که بر روی آن، نقش‌های خال کوبی^۵ برخی روسای مائوری [بومیان زلاند نو] حک شده است. آن نقش‌ها، نقاشی‌های چهره آنان است. شما ممکن است تمثال سنت ژان زربین دهان [۴۰-۳۴۷ م.]^۶ اهل دنیای بیزانس را دیده باشید. این نقاشی، خواه شبیه چهره واقعی او باشد، خواه نباشد، این جا و آن جا یافت نمی‌شود. آن نقاشی به هر روی، معرف اوست. همچنین امکان دارد به نقاشی رامبراند^۸ [نقاش هلندی قرن ۱۷ م.] از مادر خود - یا یکی از نقاشی‌های پر شمار وی از مادرش - روبه‌رو شوید و با کشیدن نفسی راحت، ببیندیشید آن گونه که من از اصطلاح نقاشی چهره می‌فهمم، این مرحله آغازین نقاشی چهره است. آن گاه، ممکن است این پرسش در ذهنتان جوانه زند که چرا رامبراند آن را بارها و بارها نقاشی کرد، با توجه به این که می‌دانست مادرش چه شکلی است.

همچنین ممکن است فیلم ویدیویی مایکل جکسون را دیده باشید که من چندان به آن نخواهم پرداخت. همه آن‌ها نقاشی چهره هستند؛ بدین معنا که همگی تصویر افراد بشری هستند. وقتی دریابید که در واقع، هیچ روشن نیست که نقاشی چهره چیست و چگونه باید باشد، جوانه آن پرسشی در ذهنتان نقش بسته است که امیدوارم... بتوانم بدان پاسخ دهم؛ زیرا چگونگی به تصویر کشیدن افراد بشر، مسئله‌ای است که بدون دست کم، نوعی تلویح دینی^۹ نمی‌توان در باره آن، درست تأمل ورزید.

یکی از تأثیرات آموزه‌های دینی آن است که شیوه‌های خاصی از نگرش به افراد و به معنای اعم، پرتوهای خاصی را امکان پذیر - یا امکان ناپذیر - می‌سازد. بنابراین یک سنت مسیحی، شیوه به تصویر کشیدن افراد بشر، تمثال است؛ ولی بر پایه سنت دیگر مسیحی، شیوه باز نمایی افراد، مانند مادر

3. Tibetan mandala.....("circle"), in Hindu and Buddhist Tantrism, a symbolic diagram used in the performance of sacred rites and as an instrument of meditation. The mandala is basically a representation of the universe, a consecrated area that serves as a receptacle for the gods and as a collection point of universal forces. Man...

4. strips of bark.
5. tattoo patterns.
6. Maori chieftains.
7. Icon of St John Chrysostom.
8. Rembrandt's portrait.
9. religious allusion.



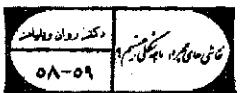
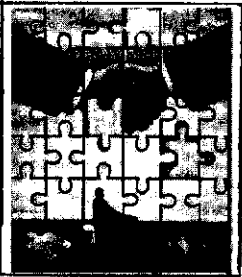
رامبراند - یا آقای بیت در غرور و تعصب^{۱۰} [اثر خانم جین آستین، رمان نویس انگلیسی] - است؛ زیرا آداب و رسوم مسیحی، نه تنها موجب پدید آمدن سنتی مربوط به شمایل شد، بلکه سنتی شک‌اندیشانه،^{۱۱} نقادانه و واقع‌گرایانه نیز بنا نهاد که گونه رمان‌نویسانه^{۱۲} را پدید می‌آورد و آن یکی از شگفت‌ترین امور درباره میراث یهودی - مسیحی^{۱۳} است که آن‌چه را امکان‌پذیر می‌سازد، رمان است. ولی از بیم آن که مبدا کسی گمان کند این امری روشن است که سنت یهودی - مسیحی تنها سنت دارای اهمیت است و این همان راهی است که شما به اشخاص ارائه می‌دهید، باید خاطرنشان کرد که چرا تصور می‌شود دایره هستی‌نمای تبتی، پرتره است؛ زیرا به یقین، شما به منزله یک شخص در آن‌جا نیستید، بلکه شما به مثابه مکانی که در آن الگوها، محسوس و عینی می‌شوند، در آن‌جا هستید؛ مکانی که در آن، استنباطها و زنجیره‌های علی و معلولی،^{۱۴} یکدیگر را قطع می‌کنند و دارای روابط متقابل هستند. شما مکانی در یک نقشه یا به تعبیر دیگر، نقطه‌ای بر روی آن هستید و درک کردن خویش، همان درک کردن نقشه است. اگر می‌خواهید بدانید که چه شکلی هستید، به آینه نگاه نکنید، به دایره هستی‌نما نگاه کنید. گویا *آناندا کومارا سوامی*،^{۱۵} نظریه‌پرداز با صلابت^{۱۶} و بزرگ حوزه هنر در اوایل قرن بیستم بود که در یکی از کتاب‌هایش، نقش خال کوبی رئیس یک قبیله ساتوری را بر روی تابلوی پوست، به منزله پرتره‌ای در کنار طرح اولیه وی، بازآفرینی کرد و در آن‌جا، خاطرنشان ساخت که وقتی آن دو تصویر به رئیس قبیله نشان داده شد، وی دقیقاً می‌دانست که کدام یک تصویر خودش است و به هیچ روی، نمی‌دانست که مقصود از دومی چیست.

این نقطه آغاز سخن بود و اگر راغب و کنجکاو باشید، به زودی، رابطه میان این مطالب و آموزش دینی را خواهید دانست.

آن سوی زبان؛ زمینه‌سازی گفتمان دینی^{۱۷}

از دیدگاه من، یکی از کارسازترین و ثمربخش‌ترین زمینه‌های گفت‌وگو در زمینه آموزش دینی، آن است که ادیان، انسان‌ها را چگونه توصیف می‌کنند؛ نفوس ناطق،^{۱۸} نفوس فعال^{۱۹} یا صرفاً نفوس. چه نوع انسانی از طریق این گفتمان دینی، موجه و پذیرفتنی است؟ هم‌اکنون، اغلب افراد آموزش دینی را آموزش اصول عقیدتی، تاریخ و تکالیف دینی می‌دانند و هرگز روشن نبوده است که آیا و چگونه می‌توانیم یا تخیل بیوند برقرار سازیم؛ گفتمان دینی چه تخیلی را ممکن می‌سازد؟ لیکن به گمان من، چه‌بسا کندوکاو درباره نقطه‌های بیوند، دارای بیشترین اهمیت باشد. در واقع، آن‌ها دارای نتایجی،

10. *Pride and Prejudice*, by Jane Austin.
11. sceptical tradition.
12. novelistic genre.
13. Judaeo-Christian heritage.
14. causal chains.
15. Ananda Kuraswami.
16. formidable theoretician.
17. religious discourse.
18. speaking selves.
19. acting selves.



کمابیش گسترده هستند. برای نمونه، سخن گفتن از این که چگونه و چرا سنت یهودی - مسیحی رمان را پذیرفتی می‌داند، بدان معناست که ابتدا، دربارهٔ مسیحیت و مدرنیته و این که چرا مسیحیت تهدیدی برای جامعه‌های سنتی است، اثبوهی از پرسش‌های بسیار پیچیده مطرح شود. این صرفاً استعمار اروپایی نیست؛ دربارهٔ مسیحیت چیزی وجود دارد که برای جوامع سنتی، نگران‌کننده است و شاید یکی از لکه‌های تاریک^{۲۰} هویت مسیحی^{۲۱} باشد.

برای درک این که چرا مدرنیته چنین راه و رسمی است، لازم است نکاتی دربارهٔ آموزه‌هایی که آن را موجه می‌سازند، دانسته شود. آیا آن چه در سخن پدید می‌آید، از طریق آموزه‌های دینی امکان‌پذیر می‌شود؟ گفتمان دینی و معیار دینی، چه مراحل پالایشی^{۲۲} را دربارهٔ زبان آدمی مطرح می‌کند؟ اصول دینی چه روابطی از مرجعیت، قدرت و نظارت را امکان‌پذیر می‌سازد؟ این امر نکات فراوانی را دربارهٔ چگونگی پنداشت ما نسبت به ذات انسان، آشکار می‌سازد. چگونه مفهوم هنر یا هنرها، با انواع گوناگون گفتمان دینی ارتباط می‌یابد؟

برای آغاز بحث، چنان که خواهید دید، تور خویش را بسیار وسیع و فراگیر گسترانده‌ام؛ ولی می‌خواهم از همین ابتدا، با این دیدگاه به پیش روم که هر گونه پیوندی میان هنر و آموزش دینی، مایهٔ به‌کارگیری هنر در موضوعات به ظاهر دینی می‌شود و اغلب آن چیزی است که می‌تواند باشد. ادعا نمی‌کنم که این راه، لزوماً ثمربخش‌ترین یا مفیدترین شیوه برای پیشرفت در این مسئله است؛ بر عکس، پیشنهاد تأمل‌آمیز من آن است که آن چه باید نظر ما را جلب کند، دقیقاً آن برداشت از انسان است که از طریق آموزه‌های دینی پدید می‌آید؛ زیرا در این پژوهش، ما در این زمینه کندوکاو می‌کنیم که انسان چگونه به تصویرگری رخساره می‌پردازد و آن دقیقاً هنگامی است که درون موضوع و قلمرو هنر^{۲۳} باشیم.

به گمان من، یک پرسش مهم دربارهٔ هر گونه مکتب و نظام دینی، این است که دین، انسان را به ندیدن و دیدن چه چیزهایی ترغیب می‌کند. برای بیان مفاد آموزه‌های دینی و پژوهش دربارهٔ اصول اعتقادی، به مثابه امری جز صرف نظام فکری، لازم است این پرسش مطرح شود؛ همان گونه که *آیریس مورداک*^{۲۴} نویسنده و فیلسوف بریتانیایی (۱۹۹۹ - ۱۹۱۹) زمانی دربارهٔ نظام‌های فلسفی می‌گفت که این زبان از چه چیزی ترسان است؟ چه کوششی و چه احترازی دارد؟ زیرا آن نیز بخشی از این پرسش به شمار می‌آید که کدام تصویرگری^{۲۵} و کدام نگارگری^{۲۶} از حقیقت انسان، موجه و

- 20. shadowy bits.
- 21. Christian identity.
- 22. points of strain.
- 23. sphere of the arts.
- 24. Iris Murdoch.
- 25. portraiture.
- 26. depiction.

خرمندانه است.

دین و انسان‌ها: کندو کاو در تاریکی

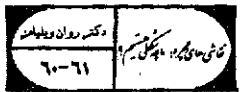
من می‌خواهم به مصاحبه‌ای با یک نویسنده آمریکایی اشاره کنم که امیدوارم نام وی برای شما آشنا باشد. وی رابرت گلس،^{۲۷} نویسنده آن سه مجلد چشمگیر دربارهٔ دنیای روحی^{۲۸} کودکان است. اثر وی در این زمینه، در ادبیات آمریکایی، معیار^{۲۹} قلمداد می‌شود و خود وی پزشک، نویسنده‌ای انسان‌مدار،^{۳۰} کاتولیک مذهب و به نظر من، انسانی با ویژگی‌های عالی است. در این مصاحبه، او بیان می‌کند که چرا رشته کاری وی را در [دانشگاه] هاروارد، علوم انسانی پزشکان^{۳۱} می‌خوانند. او در هاروارد، استخدام شد تا چگونگی مطالعه کتاب‌ها را به دکتران کارآموز بیاموزد و ویژگی‌های انسانی را به دانشجویان پزشکی یادآوری کند. مصاحبه‌گر می‌پرسد:

به دانشجویانی که دارای حساسیت دینی^{۳۲} هستند و خواهان آنند که روان‌پزشک شوند، چه توصیه‌ای می‌کنید؟

کلس در پاسخ گفت:

به آنان پیشنهاد می‌کنم که به کتاب مقدس، نویسندگان و آموزگاران اخلاق مسیحی بازگردند؛ [ولی] اگر آنان خواهان آن بودند که حساسیت دینی خود را به شیوه‌ای غیر مؤهن^{۳۳} و بلکه خجل‌کننده و احترام‌آمیز، بهبود بخشند، به آنان توصیه می‌کردم به آثار ویلیام جیمز،^{۳۴} [فیلسوف و روان‌شناس آمریکایی] و قدردانی پرشور^{۳۵} او از اندیشه دینی بنگرند یا آثار [آنتون پاولویچ] چخوف،^{۳۶} [داستان‌نویس روسی] را بخوانند؛ زیرا وی بیشتر، در داستان‌هایش، از پزشکان به‌سئوه آمده‌ای^{۳۷} سخن می‌گوید که به اصول و ارزش‌های خویش، وفادار نمی‌مانند. من به آنان تأکید می‌کردم که تک‌تک داستان‌های [خانم] فلانری اکائر^{۳۸} [داستان‌نویس و رمان‌نویس آمریکایی] را بخوانند؛ زیرا در برخی از داستان‌های وی، افرادی هستند که با مرگ و رنج، دست و پنجه نرم می‌کنند و پس از آن کشمکش‌ها، به شور و نشاط زندگی دست می‌یابند. من از این دانشجویان درخواست می‌کردم [رمان] سینما رو،^{۳۹} اثر واکر پرسی،^{۴۰} [مقاله‌نگار و رمان‌نویس آمریکایی] را بخوانند؛ زیرا در پایان این کتاب، پرسی به ما می‌گوید که همه آن‌چه در نهایت، می‌توانیم انجام دهیم، آن است که دست در دست یکدیگر، به پیش رویم، آنان باید آثار چخوف و ویلیام کارولوس ویلیامز^{۴۱} [نویسنده و شاعر آمریکایی] را بخوانند؛ دو پزشک نویسنده که

- 27. Robert Coles.
- 28. spiritual life.
- 29. benchmark.
- 30. humanistic writer.
- 31. Medical Humanities
- 32. religious sensibility.
- 33. non-pejorative way.
- 34. William James.
- 35. ardent appreciation.
- 36. Anton Pavlovich Chekhov.
- 37. harassed doctors.
- 38. Flannery O'Connor.
- 39. The Movie Goer.
- 40. Walker Percy.
- 41. Willem Carlos Williams.



به‌طور مشخص یا آشکار، به امور مذهبی، کمتر علاقه‌مند هستند؛ ولی ناخواسته، وارد مسائلی اساسی می‌شوند که اندیشه دینی برای ما، یعنی بخش تاریک ما و چگونگی کنار آمدن با آن، مطرح می‌سازد.

به گمان من، مطالب یادشده ارتباط درخور توجهی با موضوع بحث ما دارد. این توصیه، با توجه به نام گسترده هنر و آموزش، به ظاهر، شیوه‌ای ارزشمند است؛ ولی اگر قرار است بر آن چه ما - و نیز بسیاری از نظام‌های دینی - ذاتاً خواهان پرهیز از آن هستیم، فایده‌اییم، باید به سخن کُلَس توجه کنیم که نیازمند دست‌کم، درکی از ملاک‌های دینی هستیم. این امری کم‌وبیش، متناقض‌نماست؛ ولی آن بخش تاریک که کُلَس درباره کودکان نیز شرح و بسط می‌دهد، چیزی است که زبان‌های غیردینی و کارکردگرا، به‌خوبی از عهده آن بر نمی‌آیند؛ زیرا آنان گمان می‌کنند که ترسیم پرتوه آسان است.

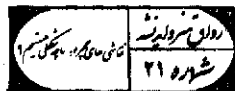
بنابراین، برای پیشبرد این گفت‌وگو و بیان چکیده‌ای از آن چه تاکنون گفته شد، در قالب پرسش، می‌گوییم آیا چگونگی به تصویر کشیدن اشخاص، امری روشن است و آیا می‌توان گفت که این احتمالاً یکی از آموزنده‌ترین اموری است که همواره می‌توان به مردم گفت؟

ما، به منزله یک جامعه، پیوسته در معرض فشارهایی هستیم که ما را به این نتیجه‌گیری سوق می‌دهد که انسان‌ها صادق هستند. این فشارها ممکن است ناشی از انواع خاصی از دینداری یا انواع خاصی از مادی‌گرایی باشند. معتقدم آموزش دینی در حال آموختن این نکته است که به تصویر کشیدن افراد، چقدر دشوار، غیرعادی و عجیب است و چه روش‌های زیادی برای انجام آن وجود دارد. در این جاست که تلاش هنری و آموزش دینی مردم، می‌تواند به میزان زیادی، بر هم انطباق یابند.

فراگیری از بُعد حیوانی

مایلم بر این نکته تأکید کنم که هنر و دین، هر دو - به زبان انتزاعی که چندان تمایلی به استفاده از آن ندارم - می‌گویند که بازنمایی آسان، خیالی باطل^{۳۳} و توهمی خطرناک است. گفتمان دینی می‌گوید که نمایاندن صادقانه جهان، نیازمند صرف وقت، شکیبایی، توکل و اموری مانند آن است؛ زیرا این دقیقاً همان چیزی نیست که به نظر می‌رسد. این چندان اهمیت ندارد که آن را به شکل دایره هستی‌نمای مردم ثبت نشان دهند یا در قالب این آموزه افلاطونی که جمال، انسان را به قلمروی دیگر سوق می‌دهد. به زبان ساده، نکته اصلی اثبات این امر است که نمایاندن چگونگی اشیاء دشوار

42. delusion.

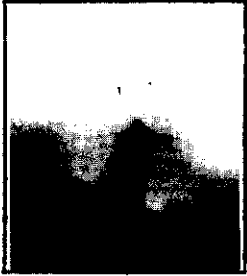


است و برای این کار، به صورت دیندارانه و هنرمندانه، به انگیزه فراترزوی^{۴۳} نیاز است؛ آن چه پسامرن‌گرایان اهل مد^{۴۴} ممکن است آن را پافراترگذاری^{۴۵} بنامند. به بیان آشکار و بی پرده، باید از مرزهایی که بدیهی و آشکار است، گذر کرد و وارد دنیایی شد که همواره، مبتنی بر بُعد حیوانی باشد. ادب، همواره در چهارچوب ترغیب به مشی بر اساس بُعد حیوانی درک نمی‌شود؛ ولی به اندازه‌ای که دین و هنر، هر دو در روند آموزشی جایگاه دارند - که امیدوارم هنوز هم باور داشته باشیم و احتمالاً باور داریم؛ ولی چندان مطمئن نیستیم که جایگاه فرهنگی ما چیست و چه حکومتی زمام امور را به دست دارد - و اگر گمان می‌کنیم که بُعد حیوانی بخشی از چیزی است که انسان‌ها باید بر آن قایق آیند، در این صورت، آن حوزه منطبق بر هم^{۴۶}، تعیین‌کننده است؛ [ولی] اهمیت آن را نمی‌توان بیش از حد، زیاد دانست.

چنان که گذشت، در برابر برخی انواع دینداری اعتراضاتی وجود دارد؛ درست همان گونه که در برابر ماده‌گرایی و علم‌مداری انتقاداتی دیده می‌شود؛ زیرا دینداری نیز ممکن است به کوششی بدل شود که در آن، تمایل افراد به مشی بر اساس بُعد حیوانی، سرکوب می‌شود و لغزش در هر عمل و رفتاری، تقبیح می‌شود. بی تردید، برخی از انواع خطاها باید تقبیح شود؛ ولی این اندیشه ترجیح دارد که چون مردم با فرهنگ هستند - اگر به راستی، از این واژه مفهومی جدی را قصد کنیم - در این تاریکی و فضای بی‌بندوباری است که آنان یاد می‌گیرند درک کنند و دست به انتخاب زنند. بزرگ‌ترین ترس من برای افراد بی‌فرهنگ است؛ زیرا آنان هیچ‌گونه واژه یا تصور ذهنی یا درایت و تدبیری برای رویارویی با بی‌بندوباری و تاریکی، در روبه‌رو شدن با بی‌قلمروی^{۴۷} و بی‌مرزی^{۴۸} ندارند.

شاید فیلم پروژۀ جادوگر بزرگ^{۴۹} را دیده باشید؛ فیلم ترسناک کم‌هزینه‌ای که در مدتی کوتاه، توفیق جلب‌نظر همگان^{۵۰} را داشت. سه دانشجو بر اساس پروژه‌ای، به میان درختزارها می‌روند تا درباره رویدادی که در فرهنگ عامه، ثبت و ادعا شده که چندین قرن پیش، روی داده است، چیزی بیابند. در خلال آن، با سلسله امور ترسناکی روبه‌رو می‌شوند که هرگز کاملاً آشکار نیست. آنان دوربین فیلم‌برداری خود را به همراه می‌برند تا آن چه رخ می‌دهد، ضبط کنند و گویا این فیلم سینمایی، همان فیلمی است که باقی می‌ماند؛ زیرا آن‌ها، خود زنده نماندند. بیننده نیز هرگز در نمی‌یابد که برای آنان، چه اتفاقی می‌افتد و بخشی از خیره‌کنندگی فیلم^{۵۱} آن است که هیچ‌گونه هراس آشکار^{۵۲} و هیچ حالت خاصی وجود ندارد. در این فیلم، تنها جوی فزاینده از ترس و وحشت^{۵۳} دیده می‌شود؛ ولی یکی از

- 43. urge of excess.
- 44. fashionable postmodernists.
- 45. transgression area.
- 46. overlapping area.
- 47. non-territorial.
- 48. over-the-boundary.
- 49. The Blair Witch Project.
- 50. cult success.
- 51. brilliance of the film.
- 52. overt horrors.
- 53. panic and chill.



دکتر روان وینلیانز	فروشگاه کتابخانه
۶۲-۶۳	

بینندگان، سخنی هوشمندانه گفته است و آن این که قلم، سه دانشجوی کارشناسی کمابیش معمولی آمریکایی را به تصویر کشیده که برای برخورد با ترس یا تاریکی یا بی‌بندوباری، دقیقاً هیچ تدبیری نیندیشیده‌اند؛ حتی در این حد که شب‌هنگام، بیرون از منزل و در میان درختزارها به سر بردند. واکنش‌های آنان ترس‌آمیز، خوددلسوزانه و اسفبار بود.

حال، اگر ما خواهیم سرانجام کارمان به میان درختزاری وحشت‌آفرین⁵⁴ و نکبت‌بار نینجامد، حوزه مورد بحث، بسیار مهم و درک درست آن سرنوشت‌ساز است؛ تا بدان‌جا که تا حد امکان، دریافتی عمیق و متناظر با معنای گسترده آن باشد. شما نمی‌توانید به افراد آموزش دهید که یک‌سره و چشم و گوش بسته تصور کنند؛ ولی می‌توانید دست‌کم، به آنان بیاموزید که بدانند چه چیزی لغزش است و - اگر به نقطه آغاز سخن بازگردم - نظام‌های اندیشه و عمل که به سادگی، دچار عمل‌زدگی و روزمرگی نمی‌شوند، یعنی ادیان، چه تصویرها و چه نقاشی‌های چهره و فرآیندهای تصویرگری را پدید می‌آورند یا امکان‌پذیر می‌سازند.

شگفت‌انگیزتر جلوه دادن امور

برداشت من، در مجموع این بحث، آن است که بخشی از هدف آموزش و پرورش مناسب، آن است که امور را شگفت‌انگیزتر از آن‌چه به نظر می‌رسند، جلوه دهد. این امر، همواره در صدر اولویت‌های هر برنامه آموزشی ملی⁵⁵ قرار ندارد. به یقین، این مقصود آن چیزی نیست که مقدار قابل توجهی از آموزش دینی در راستای آن باشد؛ ولی به باور من، اگر ارزش انجام دادن را دارد، بدان دلیل است که ارزش تحقق یافتن را دارد. وقتی به لحاظ فرهنگی، دست از این باور بشویم که آن، ارزش تحقق یافتن را دارد و هنگامی که از داشتن هرگونه مهارتی برای انجام آن بازایستیم، خطر تنها آن نیست که درختزاری فاقد امکانات و نکبت‌بار رها شده باشیم، بلکه خطر آن است که برداشت‌های ما از یکدیگر - به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی - به درایت‌هایی بسیار اندک و سرانجام، به چیزی بدل می‌شود که یا هر گونه ظلمی که گاه، مستمر نیز است، هم‌دست می‌گردد. از این رو، دلایل دینی، اجتماعی و عملی فراوانی درباره این مسئله وجود دارد. اکنون، دیگر به تفصیل بیشتر این موضوع نخواهم پرداخت و صرفاً آن مفاهیم آغازین را یادآور می‌شوم:

نقاشی‌های چهره؛ ما چه شکلی هستیم؟

از یک جهت، این پرسشی است که مردم مایلند بپرسند. بچه‌ها شیفته‌اند که آن‌چه را به نظرشان می‌رسد، بفهمند و آن ممکن است شکل‌های بسیاری به خود بگیرد و به یقین، شما می‌توانید آن صورت‌ها را گسترش دهید؛ ولی پاسخ به پرسش من چه شکلی هستیم؟ کاری طولانی است. پاسخ آن، چیزی است غیر از نگاه گذرا در آیینة آداب و رسوم اجتماعی⁵⁶ که بدین پرسش پاسخ می‌دهد. ما باید دست به کندوکاو زینم و نسبت به خود، این کار را یا تخیل انجام دهیم - و شاید نیز لازم باشد، اندکی پا را فراتر گذاریم.

54. a wood Panicky.
55. nation curriculum.
56. mirror of social convention.

